

یادداشتی بر مجموعه داستان «من قاتل پسر تان هستم»

نمایش چهره تماماً انسانی مردان جنگ



فسانه فرخان

داستان را نشرفاق منتشر کرده است. احمد دهقان از بازماندگان به قول خودش، هشت سال دفاع مقدس است که نگاه در ست و شجاعانه وبدون داوری خود را صرف داستان گوئی از جنگ کرده است و به جرات می‌توان گفت متفاوت ترین نوع نگاه و روایت را از حادثه‌ای مهم در تاریخ معاصر داشته که تأثیری شگرف بر ادبیات ایران، به ویژه ادبیات داستانی آن گذاشته است. این مجموعه شامل ۱۰ داستان است. در میان مجموعه داستان‌ها کمتر مجموعه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که تمام داستان‌هایش در چه یک باشند و این مجموعه، یکی از آن‌هاست. احمد دهقان زبان ساده‌ای را برای روایت انتخاب می‌کند و روایت‌هایش را به دور از هر گونه پیچیدگی بیان می‌کند. تعلیق در داستان‌های این مجموعه بدون تضعیف است و داستان‌ها چنان از مفاهیم انسانی که گاه دور از ذهن می‌نمایند، بهره برده که نیازی نمی‌بیند پیچیدگی و تعلیق کاذب را به داستان‌هایی این چنین شسته رفته تحمیل کند. نگاه رئالیستی و بدون شعار احمد دهقان درباره جنگ و حقایق آن و آدم‌هایش تصویری آن چنان عریان به خواننده می‌دهد که موحش بودن جهان واقعی و به ویژه جهان واقعی جنگ را نسبت به جهان داستانی، به رخ می‌کشد. احمد دهقان از زیاده‌گویی و اطباب بهره می‌کند و از این روی ضرب‌آهنگ داستان‌ها بسیار تند است، اما عمق حوادث به قدری زیاد است که امکان ندارد آدم‌هایی چنان واقعی و در عین حال حقیقی را یاد برد. نویسنده در تمام داستان‌ها از ساخت تصویر مرکزی سود برده و این یعنی خواننده می‌تواند تا پایان عمرش با هر صحنه مشابهی که رویه‌رو شد، داستان‌ها را به خاطر بیاید. نویسنده از تقدس‌گرایی گریزان است و چنان بی‌پرده ابعاد جدیدی از وقایع جنگ را پیش روی خواننده قرار می‌دهد که چاره‌ای جز باور کردن آن‌ها باقی نمی‌گذارد. روای در تمام داستان‌ها خون‌ریز است و این مهارت نویسنده را در روایت کردن، نشان می‌دهد. احمد دهقان مجذوب داستان‌گویی و زبان و به ویژه نثر خودش نمی‌شود و این نقطه قوت اوست؛ تله‌ای که بسیاری از نویسندگان به دام آن می‌افتند. اگر چه اکنون اغلب‌نشان توجه چندانی به طراحی‌های انحصاری جلد کتاب‌ها ندارند، اما طرح جلد این مجموعه با طراحی کیانوش غریب‌پور یکی از بهترین طرح‌هاست. در ادامه به داستان‌ها نگاهی گذرا می‌افکنیم.

مسافر

مسافر از زبان رفیق شهید مفقود شده‌ای روایت می‌شود که یک روز صبح نامه‌ای از مادر بی‌سواد رفیق شهیدش در جنوب دریافت می‌کند؛ نامه هیچ دست‌نوشته‌ای ندارد، بلکه خطوط در همی روی کاغذ رنگ و رو رفته‌ای است که در ابتدا هیچ معنایی از آن‌ها دریافت نمی‌شود. انگار خط‌های عجیب شکل آدمی را

نشان می‌دهند که دراز به دراز افتاده است. روای در پی حل راز این خطوط که از طرف ننه مریم، مادر رفیق شهیدش پست شده، پیگیری حال او و در نهایت راهی جنوب می‌شود و آن جاست که راز این خطوط موج را کشف می‌کند؛ ننه مریم بعد ۱۰ روز ناپدید شدن، استخوان‌هایی را به خیال این که استخوان‌های پسر شهیدش است، داخل یک گونی می‌ریزد و با خودش به خانه می‌برد و کنار هم می‌چیند و پتویی را روی آن‌ها می‌اندازد. رسیدن روای به جنوب قدری دیر اتفاق می‌افتد.

داستان مسافر، داستان پس از سال‌های جنگ است؛ داستان مادرانی که در چشم انتظار عمر و عقل و هوش و حتی جان خود را از دست می‌دهند. نگاه متفاوت این داستان به مردان قهرمانان جنگ است که شاید تا پیش از آن‌ها تصویر دیگری داشتیم.

بلدرچین

بلدرچین داستان مردانی از جنگ است که از دل طبیعت بگریخته‌اند، حتی بدون داشتن سواد خواندن و نوشتن، به دهشتناک‌ترین نقطه جنگ قدم می‌گذارند. در حالی که حتی کلاه جنگی و لباس جنگی به تن ندارند. مردانی که دغدغه هر روزه‌شان آب و دانه دادن به بلدرچین‌ها و وسط توپ و خمپاره است. مردانی که تن به دفاع و جنگ می‌دهند، بدون آن که با آن پیوندی برقرار کنند.

زندگی سگی

زندگی سگی، زندگی مجروحان جنگی، در سال‌های پس از جنگ است. مجروحانی که به قول روای نصفه نیمه و بدون دست و پا و چشم و مداوم در حال غش کردن، حالا پس از بازگشت از جنگ گرفتار پرونده‌بازی در اداره‌ای شده‌اند تا درباره قبری را که به آن‌ها تعلق گرفته، تصمیمی بگیرند.

تمبر

فیلم «رد خون» که توانست در جشنواره فجر سال گذشته اکثر سیمرغ‌ها را درو کند، با اقتباس از این داستان ساخته شده است. داستان تمبر، داستان دو دوست در همسایگی هم است و البته رویا خواهر رفیق کودکی روای داستان. روای و ادریس با هم شروع به جمع کردن تمبر می‌کنند. روای در کودکی به‌طور اتفاقی سنگی را به پیشانی رویا می‌زند که در حال چیدن خرما لو از درخت خانه آن‌هاست. جای شکستگی ابروی چپ رویا برای همیشه می‌ماند تا میان این دو که در سکوت دل در گرو یکدیگر داشتند، برای همیشه شکر آب باقی بماند. جوانی این سه نفر که سرنوشته‌شان به هم گره خورده است، به دوران انقلاب و هیجان‌های ناشی از آن پیوند می‌خورد. رویا به توده‌های و پس از آن به مجاهدین خلق می‌پیوندد و یک روز پس از این که تمبری را که قلب یک پسر و دختر در آن به هم دوخته شده است، به آلبوم تمبر روای

نشان می‌دهد، ناپدید می‌شود... در پی حل راز این خطوط که از طرف ننه مریم، مادر رفیق شهیدش پست شده، پیگیری حال او و در نهایت راهی جنوب می‌شود و آن جاست که راز این خطوط موج را کشف می‌کند؛ ننه مریم بعد ۱۰ روز ناپدید شدن، استخوان‌هایی را به خیال این که استخوان‌های پسر شهیدش است، داخل یک گونی می‌ریزد و با خودش به خانه می‌برد و کنار هم می‌چیند و پتویی را روی آن‌ها می‌اندازد. رسیدن روای به جنوب قدری دیر اتفاق می‌افتد.

داستان مسافر، داستان پس از سال‌های جنگ است؛ داستان مادرانی که در چشم انتظار عمر و عقل و هوش و حتی جان خود را از دست می‌دهند. نگاه متفاوت این داستان به مردان قهرمانان جنگ است که شاید تا پیش از آن‌ها تصویر دیگری داشتیم.

بلدرچین داستان مردانی از جنگ است که از دل طبیعت بگریخته‌اند، حتی بدون داشتن سواد خواندن و نوشتن، به دهشتناک‌ترین نقطه جنگ قدم می‌گذارند. در حالی که حتی کلاه جنگی و لباس جنگی به تن ندارند. مردانی که دغدغه هر روزه‌شان آب و دانه دادن به بلدرچین‌ها و وسط توپ و خمپاره است. مردانی که تن به دفاع و جنگ می‌دهند، بدون آن که با آن پیوندی برقرار کنند.

زندگی سگی، زندگی مجروحان جنگی، در سال‌های پس از جنگ است. مجروحانی که به قول روای نصفه نیمه و بدون دست و پا و چشم و مداوم در حال غش کردن، حالا پس از بازگشت از جنگ گرفتار پرونده‌بازی در اداره‌ای شده‌اند تا درباره قبری را که به آن‌ها تعلق گرفته، تصمیمی بگیرند.

تمبر، زندگی سگی، زندگی مجروحان جنگی، در سال‌های پس از جنگ است. مجروحانی که به قول روای نصفه نیمه و بدون دست و پا و چشم و مداوم در حال غش کردن، حالا پس از بازگشت از جنگ گرفتار پرونده‌بازی در اداره‌ای شده‌اند تا درباره قبری را که به آن‌ها تعلق گرفته، تصمیمی بگیرند.

تمبر، زندگی سگی، زندگی مجروحان جنگی، در سال‌های پس از جنگ است. مجروحانی که به قول روای نصفه نیمه و بدون دست و پا و چشم و مداوم در حال غش کردن، حالا پس از بازگشت از جنگ گرفتار پرونده‌بازی در اداره‌ای شده‌اند تا درباره قبری را که به آن‌ها تعلق گرفته، تصمیمی بگیرند.



مجموعه داستان «من قاتل پسر تان هستم» نوشته احمد دهقان است که تاکنون دو فیلم سینمایی با اقتباس از دو داستان این مجموعه ساخته شده است

نگاه ویژه این داستان به موقعیت دیگری که در هنگامه خشم و خستگی برای تمام آدمیان رخ می‌دهد، بی‌پناهی جنگجویانی دلتنگ و اکنون مواجه با قدر ناشناسی، شمه‌ای دیگری از نظر گاه احمد دهقان به قهرمانان جنگ است. موقعیتی که با ایثار و فداکاری این سال‌های گذشته‌شان در تناقض قرار می‌گیرد. نویسنده آشکارا از شعار دادن پرهیز می‌کند تا جایی که پارادوکسیکال‌ترین تصویرها را می‌آفریند و روی دیگر سکه را به نمایش می‌گذارد.

بن‌بست

بن‌بست از روایت دوم شخص خاموش استفاده کرده و لاحق که از پس آن خوب برآمده است. روایت از زبان پدر بزرگی است که در حال بازگویی چگونگی خودکشی دو نواش در خانه‌ای در کوچه بن‌بست است. باز پرس خاموش است و ما فقط حرف‌های پدر بزرگ را می‌شنویم که همسرش را شب تظاهرات ۱۷ شهریور از دست داده است. پسر بزرگش نیز به انقلابیون می‌پیوندد و پس از پیروزی انقلاب، می‌خواهد با یکی از هم‌قطاران انقلابی‌اش ازدواج کند که مورد مخالفت پدر قرار می‌گیرد. به هر روی پسر با دختر مورد علاقه‌اش ازدواج می‌کند و در اتفاقی در همان خانه زندگی‌شان را شروع می‌کنند، جنگ آغاز می‌شود و پسر در حالی که همسرش را در همان اتاق به جامی گذارد، راهی جبهه‌های جنگ می‌شود و پس از چندی، خبر شهادتش را می‌آورد و نام کوچک بن‌بست را به نام او تغییر می‌دهند. مدتی بعد، به توصیه پدر، پسر دوم که نه‌اهل انقلاب است و نه‌اهل جنگ، بازن برادرش که یک پسر دارد، ازدواج می‌کند و آن دو صاحب دختری می‌شوند. جنگ تمام می‌شود و در هنگامه آزادی‌آسرا، پسر بزرگ‌تر که اسیر بوده، بازمی‌گردد و اکنون با ازدواج عشق و همسرش با برادرش و دخترشان روبه‌رو می‌شود.

موقعیت‌هایی هستند که می‌توانند در یک لحظه هر کسی را به انسان دیگری تبدیل کنند، حتی اگر اسیر بازگشته به وطن باشند، این داستان نیز بعد دیگری از نمایش انسانی، تماماً انسانی مردان جنگ است.

پیشکشی

پیشکشی، باز هم قصه مسادران در انتظار فرزندان مفقود شده‌شان است که به رغم آن چیزی که متصوریم، گاه تحمل روحی‌شان پایان می‌یابد. شاید بی‌همین بی‌قراری‌ها و تحولات روحی مادران بود که گروهی برای پیدا کردن پیکرهای شهیدان دست به کار شدند. این قصه به گونه‌ای قصه مسخ است. رفیق کودکی روای، غواصی است که در عملیاتی تیر می‌خورد و ناپدید می‌شود، مدت‌ها بعد، تنها پلاکش را از شکم کوسه بیرون می‌آورند و حالا اوست که باید به عنوان رفیق کودکی عبود، این خبر را به مادری که از درد مفقود شدن پسرش، به شکل یک ماده‌گرگ است‌حاله شده برساند. ننه عبود قول داده که به کسی که از فرزندش خبری بیاید، پیشکشی بدهد. روای پلاک را در سینی چای می‌گذارد و ننه عبود که حالا دیگر به شکل گرگ‌ها غذا می‌خورد، می‌رود تا از اتاقی دیگر پیشکشی را بیآورد.

کم‌کم هر سه هم‌رزم به حرف دل یکدیگر پی می‌برند. پس از آن جست‌وجوهای برای یافتن اتاق کار صدا آغاز می‌شود و مرحله بعد دیدن این پری دریایی است. روای که شرایط بهتری برای راه رفتن دارد، پیش از آن دو، دست به کار می‌شود... پری دریایی قصه مردانی است که می‌توانند در گرما گرم جنگ، با شکمی پاره و دو پای قطع شده و دو چشم نابینا دل در گرو صدایی بسیارند که هرگز صاحب آن صدرا ندیده‌اند. انسانی‌ترین واکنشی که ممکن است برای هر کسی پیش بیاید، حتی برای مردان جنگ که شاید چهره‌های از آن‌ها به ما نشان داده شده است که تصور کنیم هرگز دلشان برای کسی نلرزیده است، اما احمد دهقان در داستانی کوتاه و ساده نشان می‌دهد که آن‌ها نیز از تمام خصیصه‌های انسانی برخوردارند، عاشق می‌شوند و در به‌دست آوردن عشقشان از یکدیگر سبقت می‌گیرند و شاید در پی حذف رقیب باشند.

من قاتل پسر تان هستم

«من قاتل پسر تان هستم»، همان داستانی است که فیلم سینمایی «پاداش سکوت» با اقتباس از آن ساخته شده است.

روایت این داستان متفاوت است؛ کل داستان نامه‌ای است که غواصی برای پسر هم‌رزم و مربی‌اش در غواصی می‌نویسد. نویسنده نامه در حال اعتراف به قتل است. او در نامه به شرح ماجرای عملیاتی می‌پردازد که مربی‌اش در آن به شهادت می‌رسد، اما اعتراف می‌کند که او به دست دشمن به شهادت نرسیده، بلکه خودش مربی‌اش را کشته است.

ماجرای این قرار است که مربی روای در شب عملیات تیر می‌خورد و تیر درست در گلولش می‌نشیند و خرخره‌اش را می‌شکافد، باد و خون صدایی از خرخره او بیرون می‌دهد که هر آن ممکن است دشمن متوجه آن‌ها شود و عملیات لوبرود. روای از فرمانده‌اش که در روز خاکسپاری مربی غواصی سخنرانی می‌کند، دستوری می‌گیرد که مسرور را زیر آب کند. روای مسرور بازمی‌زند و همچنان در حال نجات مربی‌اش است، اما فرمانده خودش وارد عمل می‌شود تا سر او را زیر آب کنند.

اکنون قصه از لونی دیگر است؛ بلی می‌شود که تعدادی از زرمندان قربانی شرایط شده باشند و در موقعیت‌هایی، سخت‌ترین دوره‌های پیش رویشان بوده باشد و حالا شبیه فیلم‌های اصغر فرهادی یا حتی شاید قوی‌تر از آن، دوراهی انتخاب است...

بازگشت

بازگشت قصه آخرین روز جنگ است؛ مردانی خسته از جنگیدن و سرگشته از فرای نامعلوم و دلتنگ برای دیار و خانواده. گردانی که منتظر قطار است تا از راه برسد و آن‌ها را به شهر برگرداند تا با حلقه‌های گل از آن‌ها استقبال کنند. بی‌آب و غذا دور روز انتظار می‌کشند، تمام دارایی‌شان زیر و رو می‌شود و یادگاری‌های جنگ از آن‌ها بازمانده می‌شود زیر آفتاب داغ منتظر سیدن اولین قطاری می‌شوند تا آن‌ها را به مرکز ایران برسانند، اما هیچ قطاری برای سوار کردن آن‌ها توقف نمی‌کند تا این که بعد از دو روز تصمیم می‌گیرند راه اولین قطاری را که بیاید، سد کنند و سوار آن شوند. روی ریل منتظر می‌مانند و قطار مجبور به توقف می‌شود. گردان خسته و دلشکسته شیشه‌های قطار را می‌شکنند و مردم را از کوبه‌ها و قطار بیرون می‌ریزند و سوار می‌شوند.

